

گفت‌وگو؛ ابزار کامیابی در سیاست

رویکردی را که ایران بتازگی در مذاکرات ژنو به کارگرفت، می‌توان دیپلماسی سیاسی نامید که یکی از روش‌های تعامل یک دولت با دولت‌های دیگر در عرصه بین‌الملل است و در سطح مقامات بلندپایه و نمایندگان رسمی حکومتی برگزار می‌شود.



رویکردی را که ایران بتازگی در مذاکرات ژنو به کارگرفت، می‌توان دیپلماسی سیاسی نامید که یکی از روش‌های تعامل یک دولت با دولت‌های دیگر در عرصه بین‌الملل است و در سطح مقامات بلندپایه و نمایندگان رسمی حکومتی برگزار می‌شود. این سطح از دیپلماسی با استفاده از ابزار سنتی مذاکره، چانه زنی، اقناع یا تطمیع صورت می‌گیرد و قاعدتا توان و زمان زیادی را هم از مسئولان دولت‌ها به خود اختصاص می‌دهد تا بتوانند سرانجام به توافقی که مورد رضایت طرفین باشد، برسند. در این میان، البته حضور فعال وزیر امور خارجه کشور - که نفر اول مذاکره کننده از هیات ایرانی بود - در عرصه مجازی و شبکه های اجتماعی، اتفاق جدیدی را رقم می‌زد که برابر با میز مذاکره، چشم‌ها را به صفحه مجازی ایشان می‌دوخت تا به عنوان رسانه ای بی واسطه پیام خود را به مخاطبان ایرانی انتقال دهد.

دیپلماسی عمومی

در دهه های اخیر بخصوص پس از جنگ تاثیرگذار جهانی دوم، رویکرد غالب دولت‌ها در عرصه بین‌المللی بر تعامل و اتخاذ روش‌های نرم و اجتناب هرچه بیشتر از تهاجم و جنگ افروزی بوده است. هرچند گاه اصطکاک منافع و تقابل آنها میل باطنی برخی قدرت‌های بزرگ را بر برتری جویی حتی در صورت نیاز استفاده از گزینه نظامی کتمان نکرده، ولی رویکرد غالب سعی بر به کارگیری دیپلماسی بوده است. در این مسیر مفاهیم جدیدی ایجاد شدند که یکی از آنها «دیپلماسی عمومی» است که نخستین بار سال ۱۹۶۵ در آمریکا توسط الموند گولیبون، رئیس مدرسه حقوق و دیپلماسی فلچر در دانشگاه تافتز به کار گرفته شد که می‌توان آن را «اقداماتی برای تعامل و ارتباط با دیگر ملل و اندیشه‌ها دانست که هدف از آن استقرار و استمرار روابط طولانی مدت فرهنگ، ارزش‌ها و سیاست‌های نظام مورد نظر به جوامع دیگر است.»

به سوی تفاهم میان ملت‌ها؛ دیپلماسی فرهنگی

از انواع دیگر دیپلماسی که امروزه چشم‌ها برای تحقق صلحی به نسبت پایدارتر و ایجاد تساهل و ثبات در روابط دولت‌ها به آن دوخته شده «دیپلماسی فرهنگی» است. در تعریف میلتون کامینگز، دیپلماسی فرهنگی عبارت است از مبادله ایده‌ها، اطلاعات، هنر، نحوه زندگی، نظام ارزشی، سنت‌ها و اعتقادات برای دستیابی به مفاهیم مشترک و تقویت تفاهم میان ملت‌ها و کشورها.

محیط بین‌المللی که این دوران گذار را طی کرده و به بیان جوزف نای عرصه انتقال تدریجی قدرت از شرق به غرب محسوب می‌شود بیش از هر چیز پذیرای مولفه‌ها و کاربردهای دیپلماسی عمومی و فرهنگی است. نای تصریح می‌کند: «قدرت نرم یک کشور در درجه اول بر سه منبع استوار است: فرهنگ، ارزش‌های سیاسی و سیاست‌های خارجی آن کشور.» همچنین وی دیپلماسی فرهنگی را نمونه اولیه قدرت نرم یا توان جذب از راه فرهنگ، ارزش و اندیشه می‌داند. اتخاذ این رویکرد از طرف قدرت‌های برتر امروزی سبب شده است تا آنها بتوانند با تعاملات فرهنگی و سرمایه‌گذاری عظیمی در تربیت و آموزش نخبگان و متفکران دیگر جوامع، تاثیرگذاری عمیق و بسزایی بر شکل‌گیری ذهنیت افراد و جذب آنها به سمت اهداف خود داشته باشند که از جمله فعالیت‌های قابل ذکری که از سوی ایالات متحده آمریکا در طول بیش از ۵۰ سال در این زمینه صورت گرفته، برنامه بورسیه فولبرایت است که بنا بر آمار بیش از ۳۰۰ هزار نفر از نخبگان جوان، دانشجویان با استعداد، روزنامه‌نگاران، مخترعان، کاشفان و هیات حاکمه کشورهای دیگر و بخصوص کشورهای مسلمان در این پروژه‌ها شرکت کرده و عملاً در فرآیند جامعه‌پذیری ارزش‌های آمریکایی وارد شدند.

همان‌گونه که توماس فریدمن در مقاله «واژه‌های فرهنگی و درخت زیتون» بیان می‌کند، ما باید از عصر «چه اندازه موشک شما بزرگ است» عبور کرده و به عصر «مودم شما چه قدر سریع است، برسیم.» دولت‌ها می‌توانند با دیپلماسی عمومی و رسانه‌ای و فرهنگی از طریق شناساندن مولفه‌ها و نموده‌های فرهنگی و ارزشی جامعه خود، راه را برای ایجاد ارتباطات بیشتر باز کنند و با نفوذ آرام و بی‌صدای عناصر اصلی فرهنگشان در جوامع هدف، در واقع مسیر را در راه نیل به مقصود خود هموار سازند. گیفورد مالون، معاون سابق آژانس اطلاعاتی ایالات متحده آمریکا (USIA) و نویسنده مشهور مسائل دیپلماسی و سیاست خارجی آمریکا می‌گوید: «اگر به دنبال این هستیم که تلاش‌هایمان در جهت کسب احترام و نفوذ برای جامعه مان و

همچنین سیاست هایمان موفقیت آمیز باشد، باید ابتدا محرک ها، فرهنگ، تاریخ، روان شناسی و بخصوص زبان مردمی را که می خواهیم با آنها ارتباط برقرار کنیم، بفهمیم.»

ضرورت سیاسی تعامل و گفت وگویی فرهنگی

در جامعه ما، کمتر کسی است که به سابقه تمدنی و فرهنگی ایران اذعان نداشته باشد و با مرور گذرایی به نوشته ها در این وادی، کاملاً می توان به این امر پی برد. اما آنچه در واقعیت مشاهده می کنیم که کار را پیش روی هیأت مذاکره کننده ایرانی در نشست های پی در پی ژنو سخت تر کرده بود، عدم سرمایه گذاری دقیق و بهینه و بی توجهی مایوس کننده ای به امر دیپلماسی فرهنگی در کشور بوده است. تدوین برنامه های کلان کشوری و اسناد بالادستی و تمایل مسئولان یک کشور بر ارتقای بیشتر جایگاه منطقه ای و بین المللی فقط با اتخاذ راهکارهای مذاکره و چانه زنی در یک دیپلماسی سیاسی قابل حل نیست و چنانچه دیدیم گاهی اختلافات عمیق و عدم درک درست متقابل در موارد متعدد، عرصه را از آنچه قابل تصور است بر دولت تنگ تر می کند و در صورت ایجاد اجماع جهانی علیه کشور، هزینه ضربه زدن به آن بسیار کاهش می یابد و در این مقطع است که راهکارهای خطرناکی چون تحریم، جنگ و تجزیه مطرح شده و بتدریج توان یک کشور را فرسوده می کند.

چنانچه ایران حضور فعالتری در عرصه بین المللی داشت و طی سالیان گذشته، دیپلماسی فرهنگی را به طور جدی تری در دستور کار خود قرار می داد، به یقین امروز از توان بیشتری میان دولت های دیگر بهره مند بود و با نفوذ قابل توجهی که در میان افکار عمومی جامعه بین المللی به دست می آورد می توانست فشارهای روانی و تهدیدهای متعددی را که متوجه این کشور شده بود، با ابزار قوی در دست خود، آسان تر کنار بزند.

ما باید به خاطر داشته باشیم شاید همواره از نعمت یک تیم قوی برای مذاکره های موردی برخوردار نباشیم و همان گونه که از اهداف بلند مدت ما در چشم انداز بیست ساله کشور هم نیل به جایگاه برتر اقتصادی و فرهنگی منطقه ای و بین المللی است پس شایسته است دستگاه دیپلماسی کشور که بازوی فرهنگی آن به عهده سازمان فرهنگ و ارتباطات است بیش از پیش فعال شود و با نظر به آسیب شناسی هایی که در کنفرانس ها و نشست هایی که به طور متعدد هم تا به امروز صورت گرفته، نقاط ضعف را کاهش داده و فرصت ها را شناسایی کند و با سرمایه گذاری هرچه بیشتر در اموری مانند امر یادگیری و اشاعه زبان فارسی و تخصیص بودجه مورد نیاز به آن، راه اندازی فعال و مستمر تعاملات و مبادلات دانشگاهی و آکادمیک میان نخبگان و اندیشمندان اسلامی و در قدم بعدی، جهانی و همچنین انعقاد قراردادهای همکاری فی مابین و البته نظارت بر حسن اجرای آنها نه صرفاً تخصیص بودجه هایی بدون نظارت، می تواند گام های ابتدایی، ولی موثر را در این امر بردارد. هرچند پیشبرد منافع ملی یک کشور به ابزارهای نیرومند دیگری چون سیاسی، اقتصادی و نظامی نیازمند است و ابزار فرهنگی به تنهایی نمی تواند بار سنگین آن را به دوش بکشد، ولی به یقین می تواند به عنوان ابزاری کلیدی و مکمل به کار گرفته شود.

با نگاهی گذرا به کارنامه دولت های مقتدر امروزی می توانیم نقش شبکه های اجتماعی را که تحت لوای دیپلماسی عمومی می گنجند و در چند سال اخیر به عنوان دیپلماسی فیس بوکی، دیپلماسی توییتری، دیپلماسی دو و... مطرح شده اند، دریابیم. شبکه های اجتماعی به علت توانی که در تعامل و اجتماع سازی و حذف واسطه های ارتباطی با مردم سراسر دنیا دارند و در کوتاه کردن زمان، فاصله و برداشتن مرزهای دیپلماتیک بسیار موثر عمل می کنند و یک مکالمه حقیقی را شکل می دهند، به ما خطر غفلت از این عرصه و از دست دادن فرصت هایی بهینه جهت استفاده از این قدرت نرم را گوشزد می کند و چه بهتر که به جای موضعگیری، بتوانیم به طور کاربردی، ما نیز از این ابزارهای جدید در جهت پیشبرد سریع تر و کامیاب تر منافع ملی مان بهره مند شویم. روزنه ای که دکتر ظریف گشوده است، گامی نو و دیپلماسی هوشمندانه ای است که اگر مجالی برای گسترده تر شدن پیدا کند، هم در بعد داخلی هم در سطح بین المللی می تواند با ایجاد همبستگی بیشتر، ایران را در رسیدن به جایگاهی که سزاوار آن است یاری رساند.

الهه پیروزیان / جام جم